

مذکور در خرداد ماه گذشته نقض گردید - از این سیاست عدول نکردیم (آنگاه اگر توده های دوسازمان و تبعاً رهبری آنها ، نتوانستند در اصول مورد نظر به توافق برسند ، واضح است که این نیروهای انقلابی دیگر جنبش و توده های خلق خواهند بود که قضاوت نهائی را بعهده خواهند گرفت . در حالیکه اینک با نقض آشکار این توافقات از طرف رفقای فدائی ، همه ی این تصورات باید مورد تردید قرار می گرفت .

بعبارت دیگر موضوع بر سر آن نبود که چرا این رفقا ما را مورد انتقاد و حمله قرار دادند و یا اینکه ما متکرم حق طبیعی رفقا در طرح آزاد هر مسئله ای که بنظرشان لازم می رسد در مطبوعات خارج سازمان نشان هستیم ، بلکه مسئله بر سر آن بود که چرا توافقات نقض شده اند ؟ چرا رفقای فدائی این حملات و انتقادات را قبل از روابط در سازمان مطرح نکرده بودند (کاری که ما هم اکنون با انتشار این رساله نخست در میان دوسازمان انجام می دهیم) و باین ترتیب چرا این توافق را که در طرف اختلافات و نظرات مخالف خودشان را نخست باید در نشریه ی بحث درونی دوسازمان منعکس سازند نادیده گرفته بودند ؟ بدین ترتیب مسائل دیگری از این قبیل که چرا و به چه دلیل این رفقا به خودشان حق داده اند واقعیات ملموس جنبش را نادیده بگیرند ؟ چرا و به چه دلیل از یک طرف حقایق مربوط به ضرورت مبارزه ی ضد امپریالیستی خلق و جدایی ناپذیری آن از مبارزه ی ضد سلطنتی ، ضد سرمایه داری را منکر می شوند (تنها به این دلیل که زمینه ای برای نفی عملیات انقلاب ما ، توجیهی برای گذشته ی خود و محملی برای حمله به ما بدست آورند !) و از طرف دیگر مطالبی غیر واقع را به ما نسبت می دهند و بعد بدون آنکه هیچگونه مدرک و دلیلی مبنی بر اسناد این مطالب به ما ارائه داده باشند ، ما را مورد حمله قرار می دهند و ... اینها همگی مسائلی بود که در مقایسه با نقض توافقات رسمی دوسازمان در درجه ی دوم اهمیت قرار می گرفت .

بنابراین تعیین کیفیت و خط آئنده روابط دوسازمان در درجه ی نخست همسر

اقدام بعدی مقرر می‌گردد . هر چند که انتشار مقالیه گدایی شهادت رنبرد خلق ،
 هواره به ما این حق را می‌داد که بدون رعایت هیچگونه الزام یا تعهدی نسبت
 به ادامه‌ی روشهای گذشته ، انتقادات خودمان را مستقیماً در مطبوعات خارج
 سازمانی خود منتشر سازیم . با این وصف ما تصمیم گرفتیم که تاموقعی که توضیح
 مشخص شما را نشنیده ایم ، تاموقعی که تأیید رسمی ای از جانب شما مبنی بر
 لغو این توافقات اخذ نکردیم ، این توافقات را محترم بشماریم .

نتیجتاً اولین و فوری‌ترین اقدامی که در مقابل ما قرار داشت این بود که خوا
 ستار توضیح صریح و قاطع سیاست جدید سازمان چریکهای فدائی خلق ایران در
 قبال خودمان بشویم . همینطور معلوم نماییم که این رفقا نسبت به آیند می‌روابط
 دو سازمان چه نظری دارند و چه هدفی برای ارتباط و فعالیت مشترک دو سازمان
 در نظر دارند . اما حرکت موج دوم ضربات پلیس بر سازمان شما که همواره با شهادت
 و دستگیری جمعی دیگر از رفقای فدائی و قطع ارتباط مابین دو سازمان بود ، در میان
 گذاردن این قضایا را به حالت تعلیق درآورد .

بعد از وصل ارتباط ، در اولین جلسه که با حضور دو تن از عناصر مرکزی رفقای
 فدائی تشکیل شد ، این رفقا ، بدلیل شرایط اضطراری ناشی از این ضربات ، خوا
 ستار محدود کردن بحث صرفاً به مسائل و همکاری‌های تاکتیکی شدند . مانیز طبیعتاً
 به دلیل وجود همان شرایط ، فوراً موافقت خودمان را اعلام کردیم . و بدین ترتیب
 طرح همی این قضایا تا فرصت مناسب دیگری به تعویق می‌افتاد . (۱) از آن هنگام
 تا کنون هیچ تماس دیگری (غیر از ارتباط علامتی روزانه) بین دو سازمان وجود
 نداشته است . حتی نامه‌هایی که ما تا کنون برای سازمان شما نوشته‌ایم

(۱) - این فرصت مناسب از نظر ما عبارت بود از فرصتی که امر سازماندهی مجدد رفقا
 به انجام رسیده و رفقا از نظر شرایط امنیتی و اوضاع سازمانی به حالت استقرار رسیده
 باشند . خوشبختانه هم اکنون بنظرمی‌رسد که بعد از گذشت سه ماه از آخرین موج
 ضربات ، این نتایج حاصل شده اند .

همگی بلا جواب مانده اند (مجموعه چهارنامه) (۱) • در این مدت ۴ شماره سیاست جدید، خودتان را نسبت به مسئله وحدت و روابط د و سازمان اعلام کرد و این و نه درباری تغییر احتمالی نظراتان نسبت به توافقات قبلی توضیحی داده است • در حالی که ضرورت یک موضع گیری روشن و قاطع در قبال این مسائل • در قبال مسئله وحدت • مسئله روابط د و سازمان • مسئله اصلی انتقادات فیما بین و تعیین شیوه های حل این اختلافات و ... هر روز بیشتر از پیش احساس می شود • (این ضرورت را حوادث خنجر و اسف انگیز ما هم ای اخیر بحینه و با شدت باز هم بیشتری نشان داد) • باین ترتیب خود داری شما از توضیح سیاست خود تکرار نسبت به مسئله وحدت بطور کلی و روابط د و سازمان بطور خاص • خود داری از ابراز تغییر احتمالی نظراتان نسبت به توافقات قبلی یا تأیید مشخص و قاطع آن • همچنین عدم توضیح درباری نقض توافقات گذشته مابین د و سازمان (انتشار مقاله فوق) - الذکر در نبرد خلق شماره ی ۷ و تبلیغات ضد مجاهدی در داخل سازمان چیزی جز قدمی به قهقرا و افزودن بر تاریکیها و ابهامات موجود حاکم بر روابط فعلی د و سازمان نخواهد بود •

هم اکنون نه تنها اندیشه وحدت د و سازمان • اندیشهی قرارداد ان یک هدف مشخص در مقابل روابط د و سازمان و سازمان دادن تمام فعالیت های علمی و نظری در این سمت و در تحت رهبری و مسئولیت یک کمیتهی مشترک از عناصر د و سازمان • همچنان بر زمین مانده است • بلکه همان روابط عسادی و معمول گذشته نیز امروز مورد تردید قرار گرفته است • امروز روابط د و سازمان در فضایی حرکت دارد که پرده های ابهام و غبار اوهم آنها محاصره کرده است • هر چه در این فضا جلوتر می روم نقاط روشن آن کم تر و تیرگی و ابهام آن افزون تر می گردد •

(۱) - بلحاظ ارتباط کاملاً نزدیکی که آخرین نامی ما با مطالب مورد بحث در این مقدمه دارد • متن کامل این نامه را در آخر همین نوشته نقل کرده ایم •

بدین قرار چشم انداز روابط د و سازمان سه هر آینه روند کنونی ادامه یابد -
 بهیچوجه نقطه‌ی روشن و امید بخشی را تولید نمی‌دهد .
 چنین چشم انداز تاریک و ناامید انقائ برای روابط د و سازمان بی‌تردید نمی -
 تواند موجب تأسف همی ما و تمام کسانی نشود که نسبت به سر نوشت جنبش مسلحانه ،
 پیشتساز ، بقا ، و پیروزی آن و همچنین زندگی و استحکام جنبش انقلابی ایران
 احساس مسئولیت می‌کنند .

رفقائ ای مرکز ی !

اینک رفع بسیاری از ابهامات و تیرگی های موجود در روابط د و سازمان ، به
 اقدام شجاعانه‌ی شما در تعیین صریح و قاطع هدفهایی که در رابطه با
 سازمان ما و سایر نیروهای انقلابی جنبش د نبال می‌کنید ، وابسته است . همانطور
 که تکامل بعدی جنبش انقلابی ما ، قدرت بیشتر و گسترش موقعیت تود ، ای آن در یک
 مرحله - مرحله‌ی فعلی - منوط به درک ضرورت وحدت نیروهای انقلابی خلق و جلوتر
 از همه وحدت کامل د و سازمان ما و شماست .

بدینقرار پیشنهادات فوری ما برای رفع ابهامات و تیرگیهای حاکم بر روابط
 د و سازمان عبارتست از :

۱ - روشن شدن سیاست اصولی شما نسبت به مناسبات د و سازمان ، نسبت
 به مسئله وحدت و چگونگی راهپایسی که برای رسیدن به آن مورد قبول قرار می‌دهید

۲ - توضیح در باره نقض یکطرفه‌ی توافقات گذشته‌ی د و سازمان .

۳ - تشکیل یک کمیته‌ی مشترک از اعضاء د و سازمان با وظایف زیر :

الف : رسیدن به توافق بر سر اصلی‌ترین و عاجل‌ترین هدفی که در مقابل

مناسبات د و سازمان قرار دارد .

ب : توافق بر سر خط مشی اساسی و کلیه اقدامات و فعالیتهای

مشترکی که برای رسیدن به هدف توافق شده باید انجام گیرد .

ج : تمرکز یافتن مسئولیت هدایت ، رهبری و کنترل نشریه بحث
در این کمیته .

۴ - ادامعی انتشار نشریه بحث ، تحت رهبری و کنترل کمیتهی مشترك ،

منطبق با هدفها و خطوط توافق شده در بند الف و ب .

رفقا !

ما بسیار مناسب تر ندیدیم که نخست مسائل فیما بین را با خود شما در میان
بگذاریم و سپس در انتظار پاسخ شما باشیم . روشها اکنون روش انتظار است .
شاید تا کنون به اندازهی کافی نشان داده باشیم که ما تا آنجا که از نظر اصولی امکان
پذیر بوده کوشش برای جلوگیری از گسیختگی قطعی را رها نکردیم .

مواضع درونی و بیرون سازمانی ما در بارهی شما - روابط گذشتهی دو سازمان -
از جمله نشریهای که هم اکنون در مقابل شماست ، نمونههایی از این کوشش و نمونه -
های دیگری از آمادگی برای هرگونه نزدیکی اصولی را از طرف ما نشان میدهند .
شما با مطالعهی مقالات همین نشریه می توانید به صبر و حوصله ای که ما در قبسال
بسیاری از قضایای ناگوار نشان دادیم ، صبر و حوصله ای که مسلماً خالی از امید
به بهبود و اصلاح نبوده است ، پی ببرید . هم اکنون نیز بنظر ما تا موقعی که
دو سازمان می توانند اختلافات اصولی خود را با اتکا به توده های سازمانی خود ، در
میان خود حل کنند ، لزومی به کشاندن این اختلافات در سطح خارج دو ساز -
مان نیست .

تجربیات این همکاری و تفاهم نیز بعداً می تواند بطریقی مثبت برای نیروهای
دیگر جنبش بازگو گردد . اما اگر هیچیک از پیشنهادات مانع تواند مورد قبول شما
باشد ، اگر شما لزومی به اتخاذ مواضع قاطع و ضریحی نسبت به مسائل مورد بحث

در فوق نمی بینید و بالاخره اگر هیچگونه مسئولیتی در قبال ضروریاتی که وحدت نیروهای انقلابی موجود در جنبش و جلوتر از همه وحدت دوسازمان ما و شما را ایجاد کرده است ، احساس نمی کنید و حاضر نیستید يك راه حل عملی ، روشن و قاطع برای آن ارائه بدهید ، آنگاه مسلماً گسیختگی قطعی است . مسئولیت تام و تمام این گسیختگی بعهدهی شما خواهد بود و در آن صورت ، روشن است که ما در ادامه مبارزه خود ، برای تحکیم و پاسخ به ضروریات انقلابی جنبش ، در ادامه مبارزه برای تامین وحدت نیروهای انقلابی خلق و در بطن آن وحدت نیروهای انقلابی پرولتری ، در سطح جنبش و جامعه با شما نیز مواجه خواهیم بود ، زیرا راه " وحدت " دیگر نه از طریق کار در میان توده های دوسازمان ، بلکه ساز پهنه ی يك مبارزه ی ایدئولوژیک گسترش یافته در سطح جامعه عبور خواهد کرد . واضح است که در چنین صورتی ما هیچگونه تردیدی در پیمودن قاطع این راه به خود راه نخواهیم داد .

آخرین نامه

«مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران»

به

«مرکزیت سازمان چریکهای فدائی خلق ایران»

رفقا!

همانطور که مطلع هستید، از یکسال پیش تاکنون، در سطح رهبری دوسازمان ما و شما، مذاکراتی در جهت وحدت دوسازمان جریان داشته است. این مذاکرات متأسفانه با شهادت دروغ انگیز جمعی از رفقای فدائی، از جمله رفقای رابط سازمان شما با لاجبار متوقف گشت و بعداً تیزد و رفیق رابط جدید که در شرایط اضطراری روزهای بحرانی تیرماه، با ما تماس گرفتند، از ادامه مذاکرات سیاسی مابین دو سازمان بطور موقت خودداری کرده و پیشنهاد کردند که صرفاً در باب همکاریهای تاکتیکی صحبت شود که ما نیز به دلیل همان شرایط خاص، بلافاصله موافقت خودمان را اعلام کردیم.

از آن زمان تاکنون بیشتر از دو ماه و از زمان شروع ضربات و قطع مذاکرات بیشتر از سه ماه می‌گذرد.

در این فاصله مسلماً رفقا موفق گشته اند امر بازسازی مقدماتی و استقرار سازماندهی جدید را به انجام برسانند. از این نظر ما موقعیت را مناسب تشخیص داده خواستیم نظر رفقا را راجع به کیفیت ادامه این مذاکرات، ادامه بحثهای مربوط به مناسبات میان دوسازمان، مسئله وحدت و... خواستار شویم.

این امر از این جهت نیز خواه تاخواه ضرورت پیدا می‌کند که با شهادت رفقای

رابط و تغییر اجباری کادر قدیم رهبری سازمان شما ، ما طبیعتاً خواستار روشن شدن مجدد سیاست سازمان چریکهای فدائی خلق ، در قبال مسئلهی مناسبات مابین دو سازمان باشیم .

واضح است که سیاست مادر قبال مسائل فوق الذکر کماکان بر پایهی همان اصول و روشهای طرح شدهی قبلی ، مضبوط در نوار مذاکرات مابین دو سازمان قرار دارد . باین توضیح اگر رفقاً مایل به ادامهی سیاست " کوشش برای رسیدن به تفاهم و وحدت دو سازمان " هستند ، طبیعی است که يك جلسهی نشست حضوری برای تنظیم و تحکیم روابط آیندهی دو سازمان و تعیین سرنوشت مباحثات نیمه تامی که بین دو سازمان جریان داشته است ، ضروری می باشد .
در صورت موافقت ، ما می توانیم تهیهی امکانات تاکتیکی مربوط به این نشست را بعهده بگیریم .

اما در غیر این صورت ، هر گاه رفقاً نظرات جدیدی در بارهی آیندهی مناسبات دو سازمان دارید ، روشن است که لازم خواهد بود تا ما را در معرض نظرات صریح خود شان نسبت به این روابط قرار بدهند . بهر حال منتظر پاسخ شما در بارهی این موارد هستیم . در ضمن تذکر د و نکتهی مهم در اینجا ضروری خواهد بود :
نکتهی اول اینکه ؛ بنظر ما امر اعتلاء سیاسی هر يك از گروهها و سازمانها^ی مسلح انقلابی و تحکیم و تقویت مبانی سازمانی آنها (بعنوان مثال کوششهایی که هم اکنون شما در امر بازسازی و تحکیم سازمانی خودتان در پیش دارید) نمی تواند از امر اعتلاء سیاسی کل جنبش مسلحانه (گسترش موقعیت توده ای آن) و تحکیم و تقویت کل سازمان جنبش جدا باشد . همانطور که ضربات سهمناکی که در حدود يك سال اخیر بر پیکر جنبش وارد آمده است و ضربات بزرگتری که در آینده بسیار محتمل خواهد بود از عدول از امر وحدت نیروهای انقلابی خلق و در بطن آن وحدت کامل نیروهای مارکسیستی - لنینیستی معتقد به خط مشی مسلحانه ی پیشتاز جدا نبوده

و در آینده نیز جدا نخواهد بود .

بدین‌قرار از نظر ما حتی کوششهای تاکتیکی ، کوشش برای تحکیم موقعیت سازمانی سازمانهای انقلابی موجود و ضربه ناپذیری آنها ، به نحوی که مثلاً مانع از تکرار ضربات اردیبهشت تا تیرماه سال جاری بر سازمان شما بشود ، در این مرحله از رشد جنبش انقلابی ، نمی‌تواند از کوشش برای وحدت نیروهای انقلابی خلق ، یعنی از سمت اساسی استراتژیکی خودش جدا باشد . همان‌طور که در آینده نیز - هر آینه به چنین ضرورتی پاسخ مناسبی داده نشود - مسئولیت ضربات محتمل وارد بر هر یک از نیروهای جنبش انقلابی ، مسلماً نمی‌تواند برد وین‌همه‌ی نیروهای آگاه و پیش‌تاز خلق و جلوتر از همه برد وین‌نیروهای انقلابی کمونیستی جنبش ، مخصوصاً در این مرحله ، سازمان ما و سازمان شما قرار نگیرد .

بدین‌حال چنین درکی از مسئولیت در قبال بقا و رشد نیروهای جنبش است که ماکوشش برای تحقق امر وحدت را ضرورتی تعیین کنند ، تلقی کرده و معتقدیم نادیده گرفتن این ضرورت و عدم توجه به رابطه‌ی بسیار مستحکمی که بین شرایط حیات و رشد یک سازمان و شرایط حیات و رشد کل جنبش بوجود آمده ، منتهی جز تنگ نظری - های خرد و پروژوایی ، خودخواهی‌های فردی ، انفراد منشی‌روشنفکرانه و تمصبات قسطنطنیه‌گروهبی داشته و به نتیجه‌ای جز متلاشی شدن جنبش کمونیستی نوپسای میهنمان - لااقل در یک مرحله - و از هم گسیختگی و تلاش جنبش‌نویان انقلابی خلق منجر نخواهد شد .

نکته‌ی دوم عبارتست از : ابراز این امیدواری که نظرات و پیشنهادات صمیمانه ما بهمان گونه که با صراحتی قاطع ، ناشی از اعتماد رفیقانه به شما طرح شده‌اند ، به همان گونه که صرفاً از روی احساس مسئولیت انقلابی نسبت به سرنوشت جنبش‌مطرح گشته‌اند ، با همان روحیه‌ی فارغ‌از‌هر‌گونه حساب‌گریهای دیپلماتیک ، معمول در اغلب نیروهای سیاسی غیر پرولتری ، از طرف شما استقبال شود .

ما معتقدیم مناسبات ما و شما، بعنوان دو سازمان انقلابی مارکسیستی —
 لنینیستی که در روی یک سرزمین و برای یک هدف و مقصود مبارزه می کنند نمی تواند
 و نباید از ملاحظات دیپلماتیک برخوردار باشد. تصوراتی از این قبیل که
 مثلا " ما هم اکنون ضربه خورده ایم و ممکنست در یک مذاکره یا مباحثه ی سیاسی
 دارای آن موضع قدرت لازم نباشیم " و یا " انتظار برای آن که نیروهای انقلابی
 دیگر به آن اندازه ضعیف بشوند که خود بخود شرایط ما را برای هرگونه اتحاد و
 همکاری قبول کنند و یا مثلا ما مستقل از رشد نیروهای انقلابی دیگر جنبش آنقدر قوی
 شویم که نظراتمان را به نیروهای دیگر دیکته کنیم و الخ " (۱)، مسلما جز
 تصوراتی مبتنی بر ملاحظات تنگ نظرانه ی دیپلماتی بورژوازی و انتظارات اپورتونیستی
 — ایده آلستی یک خود نگر کوتاه بین چیز دیگری نیست. واضح است که نکات
 فوقی مسلما در مد نظر شما نیز خواهد بود. همانطور که ما نیز بطور کامل به آن
 توجه داریم. با این وصف تذکر آنها در اینجا به این دلیل لازم بود که دیگر
 جای هیچگونه ابهام و ملاحظه کاری در روابط دو سازمان باقی نمانده و رفقای دو
 سازمان، مسائل فیما بین را با قراغ بال، بطور صریح و باز مطرح سازند.

پس — روز پانجم —

باد رود :

" سازمان مجاهدین خلق ایران "

۱۳ / ۶ / ۱۳۵۵

(۱) — چیزی که عملا امکان نداشته و در شرایط جنبش ما به ناپودی مبلنیم
 کوتاه نظر چنین نظراتی خواهد انجامید.

اولین نامه ی " مرکزیت سازمان مجاهدین خلق ایران "

" سازمان چریک های فدائوسی خلق "

پیرامون روابط با " جبهه ملی خارج - بخش خاورمیانه "

رفقا !

۱- ...

۲- ...

۳- خبرهایی رسیده بود از رفقای خارج از کشور راجع به برخی موضعگیریها

که رفیق نمایندگی شما در رابطه با مسئله ی رادیو و اتحاد با جبهه هایها بعمل آورده بود . از قرار معلوم رفقای مادر آنجا نسبت به این مواضع انتقادات شدیدی دارند . البته ما هنوز از ریز قضیه مطلع نیستیم ولی گویا اساس مسئله بر سر همان وارد کردن جبهه ایها بعنوان یک پای مستقل در قضیه ی رادیو (یا در سایر موارد) باشد که رفیق رابط شما موافق این مسئله و رفقای ما مخالف آن هستیم . سوال ما این بود که نظر رفیق رابط شما در خارج دقیقا منعکس کننده ی سیاست رسمی شما در مورد اتحاد با جبهه ایهاست و آیا این موضع از طرف شما تأیید می شود یا نه ؟ مسئله ی دیگر مسئله ی موضعگیری احتمالی است که رفقای خارج ممکن است در رابطه با اقدامات اخیر رفیق رابط شما و جبهه ایها داشته باشند که البته مادر صد کسب اطلاع از ریز قضایا خواهیم بود . ولی لازمست شما نیز قبلا نظر خودتان را در این باره به ما اعلام کنید .

پاسخ "مرکزیت سازمان چریکهای فدائیان خلق" *

—

"سازمان مجاهدین خلق ایران" *
پیغامون روابط با "جبهه عملی خارج - بخش خاورمیانه" *

رفقا سلام *

در مورد مسئله‌ی رادیو و شرکت جریان سوم در فعالیت‌های آن باید بگوییم که حق شرکت در این کار بر اساس امکانات و سازمانی که این جریان در اختیار دارد به او داده شده است. آنها نیرویی هستند متشکل و صاحب هویت. در خارج و در بسیاری از مجامع و محافل دارای امکانات و نفوذ هستند. رابطه با آنها رابطه دوستی و همکاری است. رفقای ما در خارج نیز در همین چارچوب عمل می‌کنند. فعالیت‌های عملی این جریان تا بحال اساساً در جهت خط‌مشی جنبش مسلحانه بوده است. فعالیت‌های رادیویی قبلی مثل سرش و میهن پرستان اساساً با اقدامات این جریان به وجود آمده و اداره می‌شد. همچنین موج اخیر با فعالیت آنها و از طریق روابط آنها به دست آمده است. لذا مسئله‌ی طرفداری این جریان عملی نیست. ما ضمناً همان‌طور که در جلسه گفتیم با آنکه از نظر ایدئولوژیک با برخی عناصر آنها توافق نداریم فعالیت‌هایشان را مثبت می‌دانیم. البته منظور فعالیت‌های عملی - شان در جهت تثبیت هر چه بیشتر مواضع جنبش مسلحانه است. نماینده‌ی ما در خارج مواضعش مورد تأیید ما است ولی ضمناً اگر اشتباهی کرده باشد به او انتقاد خواهیم کرد و تمام انتقادات شماره هم ضمن طرح انتقادات سازمانی برایشان ارسال کرده‌ایم تا خط‌کار خود را اصلاح کنند. از شما می‌خواهیم که هرگونه اشکالی در روابط مشاهده می‌کنید، برای ما بنویسید

ما سازمانها اقدام خواهیم کرد - مسایل فوق نیز شاید مدتی بعد پس از آنکه جریان سوم تکلیف مشخصتری از لحاظ موضعگیری درونی پیدا کند روشن تر شود. بهرحال فعلا سیاست ما اعمال فشار و طرد جریان سوم نیست - همچنین مواضع اصولی شما را تا جایی که با خط استراتژیک ما خوانایی داشته باشد مورد پشتیبانی قرار می دهیم که البته این امر به نتایج بحث های درون دوسازمان و مشخص شدن دقیق تر مواضع سیاسی و استراتژیکی شما ارتباط خواهد داشت .

دست رفقا را می فشاریم

با ایمان به پیروزی راهمان

www.KetabFarsi.com

اولین تحلیل در دومین نامه

مرکزیت «سازمان مجاهدین خلق ایران»

به

«سازمان چریکهای فدائی خلق ایران»

پیرامون روابط با

«سازمانهای جبهه ملی خارج - بخش خاورمیانه»

www.KetabFarsi.com

" . . . مبارزه ی حزبی به حزب
نیرو و حیات می بخشد . بزرگترین
دلیل ضعف حزب ، پراکندگی و ابهام
حدود صریحا مشخص است . حزب با
تصفیه ی خویش استحکام می یابد . . . "

از نامه لاسال به کارل مارکس
نقل از: " چه باید کرد "

رفقا! درود های گرم ما را بپذیرید .

در مورد مسئله یراد یووکلا مسایل مربوط به ارتباط با گروهها و محافل خارج از کشور
از جمله ارتباط با " سازمانهای جبهه ی ملی خارج از کشور - بخش خاورمیانه " -
که شبعد به لحاظ رعایت اختصار آنها "جبهه ی ملی خارج - بخش خاورمیانه" -
خواهیم نامید - ما نظرات و ملاحظاتی داشتیم که بطور کوتاه و بسیار مختصر در همان
جلسه ی بحث حضوری به آنها اشاره کردیم . اما با توجه به مفاد نامه ی اخیر شما
مخصوصا از این جهت که تأکید شده بود: " اگر در روابط رفقا با "جبهه ی ملی
- بخش خاورمیانه" اشکالاتی بنظر ما می رسد مطرح کنیم " ، لازم دانستیم نظرات
و ملاحظات مورد اشاره در فوق را اکنون بطور مشروح تری بنظر رفقا برسانیم .
ماعیت رابطه با گروههای سیاسی خارج از کشور
و ضوابط انقلابی این ارتباط از نظر ما :

شاید شما نیز با ما موافقت داشته باشید که آنچه مسئله ی اساسی رادارتیا^ط
سازمانهای انقلابی مسلح داخل (ما و شما) با گروهها و نیروهای خارج از کشور
تشکیل می دهد نفس این ارتباط و یا ضرورت و لزوم آن نیست . و باز شاید در اینکه

باید از نیروهای موجود در خارج از کشور به نفع استحکام و تثبیت جنبش مسلحانه استفاده کرد و حتی الامکان این نیروها را در همین رابطه سازمان داد، نه ما و نه شما حرفی نداشته باشیم. بنابراین مسئله‌ی اساسی در این میان چیست؟

به نظر ما این مسئله عبارتست از ضوابط و معیارهای این ارتباط و یا عبارت روشن تر عبارت از تعیین آن مرزهای سیاسی - تشکیلاتی - ایدئولوژیکی است که یک سازمان انقلابی با خط مشی معین وارد در جبهه‌ی نبرد را - و در اینجا یا خط مشی مسلحانه را - از یک سازمان صنفی - سیاسی بدون هویت مشخص ایدئولوژیک که حد اکثر فعالیت عملی آن در پشت جبهه قرار دارد جدا می‌کند.

لنین می‌گوید: "پیش از آنکه متحد شویم و برای آنکه متحد شویم ابتدا بطور قاطع و صریح لازم است خط فاصلی بین خود قرار دهیم."

بدین قرار ما معتقدیم بدون یک مرزبندی دقیق و اصولی، در سه زمینه: ماهیت اجتماعی (طبقاتی)، سمت سیاسی و مواضع عملی بین خود و این گروه‌ها هیچگونه وحدت یا اتحاد و یا همکاری سالم و انقلابی نمی‌تواند برای ما و یا هر سازمان انقلابی مارکسیستی - لنینیستی دیگری وجود داشته باشد.

اما این خط فاصل چیست و این مرزبندی‌ها در این سه زمینه‌ی مشخص و اصولی کدام است؟ اجازه بدهید که ملاحظات اصولی فوق را در همین موضوع اخیر که مورد بحث متقابل ما و شما قرار گرفته است مورد توجه قرار دهیم. منظور ما همان رابطه با "جبهه‌ی ملی خارج - بخش خاورمیانه" و خطوط فاصل و نتیجتاً خطوط مشترکی است که ما می‌توانیم بین خودمان و آنها ترسیم نماییم.

"جبهه‌ی ملی خارج - بخش خاورمیانه" همانطور که از اسم آن نیز مشخص است سازمانی است ملی با تمایلات ضد امپریالیستی که اصلی‌ترین فعالین آن سراسر دانشجویان ایرانی مقیم خارج و برخی روشنفکران مترقی ضد امپریالیست مقیم خارج (یا گروه‌ها و محافل سیاسی دانشجویی فعال در جبهه) تشکیل می‌دهند.

فعالیت های عمده ی " جبهه ی ملی خارج - بخش خاورمیانه " تاکنون عبارت بوده است از :

۱ - انتشار نشریه ای تحت عنوان " باختر امروز " * کلیشه نام دکتر فاطمی - سخنگوی دولت مصدق و وزیر امور خارجه ی او - در سرلوحه ی همه ی شماره های آن * به عنوان بنیاد گذار این نشریه * تاکید مستقیمی است از طرف ناشرین آن مبنی بر آنکه بهر حال ارتباط این سازمان (جبهه ی ملی خارج کشور) با اسلاف اصیل ملی خود در سالهای ۲۰ به بعد * هنوز برقرار است و شاید این معنی که " جبهه ی ملی خارج کشور " ادامه دهنده ی هدف و برنامه ی همان جبهه ی ملی سالهای ۲۰ به بعد است ! بهر صورت صرف نظر از هرگونه نامگذاری * این روزنامه (نشریه) بطور کلی تمایلات ضد امپریالیستی و احساسات دموکراتیک بخش هایی از محافل دانشجویی - روشنفکری ایرانی مقیم اروپا را منعکس می سازد * تمایلات چپ در آن دیده می شود * اما فاقد یک موضوع مشخص ایدئولوژیک است * این عدم موضوع مشخص ایدئولوژیک همانطور که بعداً نیز خواهیم دید دقیقاً با همان ماهیت سیاسی - اجتماعی سازمان انتشار دهنده ی آن قابل توجیه است *

۲ - شرکت در فعالیتهای صنفی - سیاسی - دانشجویی در خارج کشور و جلب سمپاتی بخشی از دانشجویان عضو کنگد راسیون محصلین ایرانی خارج از کشور *

۳ - تبلیغاتی به نفع مبارزین داخل * این تبلیغات البته در کادر همان تبعیت از احساسات دموکراتیک و تمایلات ضد امپریالیستی گروه های دانشجویی خارج معنی داده و " جبهه ی ملی خارج " اجباراً می بایست به چنین نیاز و تمایلی در فعالیتهای و ارگان سیاسی اش پاسخ بدهد * البته این تبلیغات نیز به مرور از شکل تمام جنبشی و بی قید و شرطش خارج شده و به دو قسمت کاملاً مجزا

تبدیل می‌گردد. قسمت اول کلاً اختصاص به تجلیل از سازمان شما و اشتها زنام آن ** پیدا می‌گردد و قسمت دوم بطور منفی * صرف تعریف اخبار و واقعیت‌های جنبش حتی برخی موضع‌گیری‌ها و تبلیغات موزیانه علیه سازمان ما می‌گردد (۱)

با این توصیف اکنون می‌توان روشن کرد که مضمون اجتماعی - سیاسی - اید - تلوژیک فعالیت‌های "جبهه‌ی ملی خارج - بخش خاورمیانه" چه می‌باشد (۲). جبهه‌ی ملی خارج - بخش خاورمیانه عبارت از سازمان صنفی - سیاسی - دانشجویی است که حتی بنا به مقدماتی‌ترین و در عین حال روشن‌ترین معیارهای مارکسیستی - لنینیستی فاصله‌ی بسیار عمیق و کیفی با یک سازمان متشکل از انقلابیون حرفه‌ای و یا یک جبهه‌ی انقلابی متشکل از سازمان‌های انقلابی دارد. این فاصله در همه معانی سیاسی - عملی - ایدئولوژیکی اش مورد نظر می‌باشد. لنین می‌گوید:

"تردیونیسم * چنانکه بعضی‌ها گمان می‌کنند به هیچوجه ناسخ و نافی هرگونه * سیاست * نیست. تردیونیسمها (سازمان‌های صنفی) همیشه تا درجه‌ی معینی تبلیغات سیاسی و مبارزه سیاسی ((لیکن نه مبارزه‌ی سوسیال دموکراتیک)) نموده‌اند." (پایان نقل قول)

(۱) - در مورد این انفکاک و ماهیت و غلغل آن فعلاً به دلیل طرح مسایل مهمتری که مورد نظر اصلی ماست وارد بحث نمی‌شویم. چرا که اولاً این موضع * خود معلول علل و عوامل دیگری است ثانیاً از این جهت که بهر حال اگر شما در قبال جبهه‌ی ملی خارج موضع‌گیری اصولی‌ای بکنید * این تبلیغات در مجموع به نفع جنبش بود * که مسلماً نمی‌تواند از منافع ما جدا باشد * همان‌طور که گفته شد منظور ما در اینجا فقط مشخص کردن عمده‌ترین فعالیت‌های عملی جبهه‌ی ملی و از آنجا تعیین مضمون سیاسی - اجتماعی این فعالیت‌ها است *

(۲) - البته اینکه جبهه‌ی ملی خارج تا کنون اهداف اصولی خود و برنامه‌ی مشخص سیاسی‌ای را بطور مدون اعلام نکرده است (غیر از همان شعار و تیترهای

از این قرار وقتی می‌گوییم جبهه‌ی ملی خارج یک سازمان صنفی - سیاسی - دانشجویی است به معنای آن نیست که جبهه فاقد هرگونه محتوای عملی و نظری یک مبارزه‌ی سیاسی است بلکه مورد نظر در اینجا تکیه روی تفاوت این مبارزه سیاسی که بهر حال وابسته به نوعی محدودیت‌های صنفی و طبقاتی است با فعالیت‌های انقلابی و مبارزه‌ی سیاسی یک سازمان مارکسیستی - لنینیستی می‌باشد *

حال اگر بخواهیم تعریف فوق را با معیارهای مربوط به فعالیت‌های صنفی - سیاسی و یا سیاسی - انقلابی در یک کشور بالنسبه یا شرایط دموکراتیک که امکان اینگونه فعالیت‌ها نیز بهمان نسبت بطور آزاد در آن موجود است مقایسه کنیم * مضمون فعالیت جبهه‌ی ملی * چیزی خواهد بود درست در حد مضمون فعالیت صنفی - سیاسی یک سازمان دانشجویی که البته تفاوت کیفی ای با "فعالیت انقلابی" در همان کشور خواهد داشت منتهی اگر "در کشورهای کمه آزادی سیاسی وجود دارد فرق بین سازمانهای حرفه‌ای (صنفی) و سازمانهای سیاسی کاملا روشن است * * * و در باره‌ی اینکه در کشورهای آزاد سازمان اتحادیه‌های حرفه‌ای با سازمان حزب سوسیال دموکرات منطبق شود جای سخنی هم نمی‌تواند باشد * (۱)

کلی که معمولاً در روزنامه‌ی یا اخترا امروز منعکس می‌شود) اولاً نمی‌تواند مانع از تشخیص هدف نهایی و مضمون اصلی فعالیت او باشد ثانیاً نمی‌تواند باعث مشتبه شدن با هدف و مضمون فعالیت‌ها حتی یک سازمان یا گروه ملی‌ای که مستقیماً در جبهه‌ی نبرد شرکت دارند بشود (مثلاً یک گروه مذهبی یا قبیله‌ای فعال در داخل) هر چند که گروه جبهه‌ی ملی خارج این موضوع را نادیده گرفته و مرز خویش را تاکنون نه با آن‌اندیشم و عملی که به حق به نام جبهه‌ی ملی اصلی (داخل) آنطور که نزد مردم معروف و شناخته شده است * مشخص کرده باشد و نه نام و عنوان واقعی متناسب با فعالیت‌های واقعی خودش و مضمون اصلی آنها را انتخاب کرده باشد * بهر حال هیچکدام از اینها باعث نمی‌شود که ما نتوانیم موضع اجتماعی - سیاسی جبهه‌ی ملی خارج را به درستی تشخیص بدهیم *

(۱) - لنین این تفاوت را بطور عمده مخصوصاً بین یک سازمان انقلابی مرکب از

در عرض در کشورهای با حکومت مطلقه و دیکتاتوری (مانند ایران) از آنجا که هرگونه فعالیت های صنفی و هرگونه محفل یا گروه صنفی - سیاسی ممنوع است، به سادگی ممکن است این تفاوت در پشت سر ضرورت فعالیت صنفی برای هر دو نوع فعالیت، پنهان مانده و عده ای را نسبت به نوع و مضمون کیفیتا متفاوت فعالیت های صنفی با فعالیت های واقعا انقلابی به اشتباه بیاندازد.

این تعریف که مستقیما از مضمون فعالیت این گروه (جبهه ی ملی خارج) اوپورس ماهیت اجتماعی و سمت سیاسی آن (چه در تئوری و چه در عمل) بدست می آید می تواند خود به وسیله ی روشن تر شدن ابعاد دیگر همین هدف ها و توجه به زمینه های دیگری از فعالیت های عملی ای که هم اکنون و یا تاکنون جبهه ی ملی انجام داده تایید شود :

انقلابیون حرفه ای (یک سازمان سوسیال دموکرات) و سازمان های حرفه ای کارگری که البته فعالیت های سیاسی ای هم داشتند مورد توجه قرار می دهد که عینا در مورد سایر سازمان های حرفه ای غیر کارگری نیز (حتی به طریق اولی) مصداق دارد. عین گفتار لنین در این باره چنین است :

" در کشورهای که آزادی سیاسی وجود دارد فرق بین سازمان های حرفه ای و سیاسی کاملا روشن است همانطور که فرق بین ترندیونیونی ها و سوسیال دموکراسی روشن است. مناسبات آنها با اولیها بدیهی است که در ممالک گوناگون بر حسب شرایط تاریخی و حقوقی و شرایط دیگر، کم و بیش نزدیک میچید و غیره می باشد (از نظر مسا این مناسبات باید هر قدر ممکن است نزدیکتر و حتی المقدور گمتری میچید باشد) لیکن در باره ی اینکه در کشورهای آزاد سازمان اتحادیه های حرفه ای یا سازمان حزب سوسیال دموکرات منطبق شود جای بحثی هم نمی تواند باشد. اما در روسیه در نظر اول سمتگیری حکومت مطلقه هرگونه تفاوتی را بین سازمان دموکرات و اتحادیه ی کارگری از میان می برد زیرا هرگونه اتحادیه های کارگری و هرگونه محفلی ممنوع است و..." (صفحه ۱۱۸ آنچه باید کرد)

جبهه ملی تاکنون علاوه بر سازمان دادن برخی فعالیتهای دانشجویی در خارج و مشارکت در هدفهای سیاسی و صنفی آنها، بطور مشخص مدعی انتخاب هدف پشتیبانی از مبارزین داخل کشور نیز بوده است. این هدف بطور مطلق و صرفنظر از هرگونه استتباط فرصت طلبانه از آن، هدف درستی است و جبهه ی ملی با آن خصوصیات اجتماعی و سازمانی که بر شمرده ایم مجبور است چنین هدفی را مورد قبول قرار دهد (توجه کنید به پایگاه اجتماعی این سازمان و فشار جنبش دانشجویی خارج از کشور). اما این هدف، از آنجا که کاملاً محدود و مشروط به فعالیتهای مبارزین داخل است تنها وحدتگرمی تواند یک نقش ثانوی، یک نقش یا اصطلاح پشت جبهه ای برای گروه جبهه ی ملی خارج به وجود آورد (تازه اگر صادقانه در اجرای همین هدف کوشا باشد) و این همانطور که بعداً هم خواهیم دید درست مخالف آن استتباطی است که شما از مضمون فعالیتهای جبهه مبنی بر جریان سوم بودن آن ابراز داشته اید. در واقع جبهه ی ملی خارج بعنوان یک سازمان مترقی دانشجویی (مانند هر سازمان صنفی - سیاسی شرقی دیگر در داخل چنانچه شرایط دموکراتیک فراهم بود) وظیفه ی اصلی خود را (حمایت از مبارزه ی سیاسی و انقلابی خلق) قبول کرده و مجبور است در راه اجرای آن صادقانه عمل نماید.

اینجا دو مسئله پیش می آید:

مسئله ی اول - آیا جبهه ی ملی خارج، می تواند هدف دیگری غیر از حمایت بی قید و شرط از انقلابیون و مبارزین داخل را برای خود انتخاب نماید؟ بعنوان مثال یک خط سیاسی مشخص مستقل از خط انقلابیون داخل برای خود انتخاب نماید؟ این امر به دلایل گوناگون با ماهیت اجتماعی و هویت سیاسی فعلی جبهه، ملی خارج مغایر است:

اولاً: جبهه ی ملی خارج نمی تواند دارای یک ایدئولوژی مشخص باشد آنها هم تنها به دلیل جبهه (۱) بودنش بلکه به دلیل ماهیت و مضمون فعالیت این سازمان با برخی در صفحه ی بعد

به دلیل آنکه يك سازمان صنفی - سیاسی دانشجویی اساساً نمی تواند دارای هویت
خاص ایدئولوژیک باشد (۲)

ثانیا : هرگاه عدّه ای یا گروهی از جبهه ی ملی خارج جدا شده ، یا به فرض
محال همه ی عناصر آن به توافق بر سر يك خط سیاسی برسند و یا اگر همه ی این
عناصر قبلا نیز بر سر اصول يك ایدئولوژی مشخص توافق کرده باشند (چنین فرض
محالی اجبارا چنین جملات و مفاهیم نادرستی چون "توافق در يك ایدئولوژی"
و استعارات بدون محتوای دیگری از این قبیل را پیش می آورد ؛ ولی ما می خواهیم
مثال را در حد نهایی اش طرح کنیم) دیگر "سازمانهای جبهه ی ملی خارج کشور
- بخش خاورمیانه " ای وجود نخواهد داشت . در آن صورت ما بلافاصله خواهیم
پرسید فعالیت اصلی این سازمان یا گروه جدید التاسیس در داخل ایران چیست ؟
اگر موافق مشی مسلحانه است عملیات مسلحانه اش کجاست ؟ اگر معتقد به کار سیاسی
است ، نتایج و موارد فعالیت عملی اش کجاست ؟ اگر سازمان پشت جبهه است
سازمان جلوی جبهه اش کجاست ؟ اگر ...

پناه بر این این سؤال قابل پرسش است که شما چگونه يك جریان صنفی دانشجویی
خارج از کشور را "جریان سوم" می نامید و آنرا همراه و همپای نیروهای انقلابی

(۱) - وقتی که می گویم جبهه ی ملی خارج ۱۰۰۰ باز هم لازم می دانیم تکرار کنیم که
مراد ما در اینجا از مفهوم جبهه مطابق با همان واقعیات مربوط به فعالیت و محتوای
سیاسی - اجتماعی این سازمان ، یعنی جبهه ای است از سازمانها و گروه های
دانشجویی خارج از کشور و این را نباید بهیچوجه با يك جبهه ی انقلابی مرکب از
"نیروهای انقلابی وارد در جبهه ی نبرد" اشتباه کرد .

(۲) - نداشتن هویت خاص ایدئولوژیک الزاماً به معنای آن نیست که جبهه ی ملی خارج
دارای پایگاههای طبقاتی و اجتماعی خاص خود و لاجرم دارای ماهیت مشخص ایدئولوژیک
نیاشد . همانطور که قبلا نیز توضیح دادیم ، پایگاه اجتماعی جبهه ی ملی خارج ، بخش -
هایی از دانشجویان (و روشنفکران) مترقی ایرانی مقیم خارج است و طبیعتاً سیاست

داخل قرار می‌دهید ؟ در حالی که این جریان ، حتی اگر قادر باشد با استحاله و نفی موجودیت فعلی خود يك موضع مشخص سیاسی و ایدئولوژیک بگیرد ، تازه باز هم تا موقعی که مواضع مشخصا عملی‌ای در مبارزه ی انقلابی خلق نگرفته نمی‌توانند چنین موضعی را احراز کنند . البته يك شق دیگر هم اینجامی‌ماند و آن اینکه این گروه یا سازمان جدید که البته ممکن است از فعل و انفعالات و استحاله های سیاسی - ایدئولوژیک جبهه ی ملی خارج به وجود آمده باشد بخواهد با پذیرفتن مشسی مسلحانه در سازمان شما ادغام شود ؟ در چنین صورتی دیگر باز هم جریان سومی وجود نخواهد داشت . این گروه یا سازمان جدید که حتی گفتیم به فرض محال ممکنست همه ی عناصر جبهه ی ملی خارج از کشور را در برگیرد ، دیگر جزء سازمان شماست . ما و نیز دیگران باز هم با رفقای سازمان چریکهای فدائی خلق روبرو خواهیم بود .

اما مسئله ی دوم - آیا جبهه ی ملی خارج کشور می‌تواند از انجام این - وظیفه - حمایت بی‌قید و شرط از انقلابیون داخل و مبارزه ی انقلابی جاری - بعنوان وظیفه اصلی خود سرپازند ؟ البته می‌تواند ؟ اما آن وقت دیگر حتی يك سازمان مترقی ضد رژیم ، ضد امپریالیست ، نمایندگی واقعی تعالیات مترقی همان قشرهای دانشجویی اروپا هم نیست و در آن صورت دیگر دلیلی هم ندارند در چنین کسادی درباره اش صحبت کنیم ؟ چرا که چنین سازمانی به دلایل قاطع و بیشماری تنهائاً شایسته ی افشاء شدن بعنوان يك ارگان ضد انقلابی و اپورتونیستی است .

نتیجه - بگیریم :

۱ - " جبهه ی ملی خارج " . . . يك سازمان صنفی - سیاسی دانشجویی با هدفهای مترقی ضد امپریالیستی در خارج از کشور است . پایگاه اجتماعی این

ایدئولوژی و نیز هم بدین دلیل و هم به دلیل تحلیل و ارزیابی مضمون اجتماعی جهت گیریهای سیاسی و عملی او ، در حیطه ی سیاست دموکراتیک و ایدئولوژی پوزروایی قرار می‌گیرد .

سازمان و مضمون اصلی فعالیت‌های آن نیز در این تعریف کاملاً قابل تشخیص است.

۲ - "جبهه‌ی ملی خارج . . ." بعنوان يك سازمان پشت جبهه — — — — —
 موظف است از مبارزه‌ی انقلابی داخل حمایت کند - رهبری جبهه مدعی است
 این وظیفه را تا کنون انجام داده است - ما اساس استدلال را فعلاً بر همین ادعا
 می‌گذاریم و راجع به انتقادات خودمان در این موارد فعلاً صحبت نمی‌کنیم .

۳ - رابطه‌ی يك سازمان انقلابی با چنین ارگانی ، از همان قوانین و ضوابطی
 تبعیت می‌کند که ارتباط با يك سازمان صنفی - سیاسی مترقی (مثل يك سازمان مترقی
 دانشجویی یا يك سازمان سندیکایی مترقی فلان حرفه) در این باره باز هم
 توضیح خواهیم داد .

انتقادات ما به نظر رقبا درباره‌ی موضع جبهه ملی خارج از کشور :

ما تا اینجا با تعریفی که از ماهیت اجتماعی ، سمت سیاسی و مواضع مشخص
 عملی جبهه‌ی ملی خارج . . . بعمل آوردیم ، کاملاً معین کردیم که — — — — —
 میان خودمان را با جبهه‌ی ملی خارج چگونه تعیین می‌کنیم . بدینقرارناسب است
 ما نیز با این سازمان هرگونه وحدت و همکاری با آن نمی‌تواند از این مرزندی
 مشخص جدا باشد . اکنون می‌توانیم با اشکا به این مرزندی که البته می‌تواند مورد
 قبول شما نباشد ، به بررسی و پاسخ به نامه‌ی اخیر شما در این باره (ارتباط با
 جبهه) بپردازیم .

شمانوشته‌اید :

" آنها نیرویی هستند متشکل و صاحب هویت در خارج و در
 بسیاری از مجامع و محافل دارای امکانات و نفوذ هستند . رابطه
 با آنها رابطه‌ی دوستی و همکاری است . رفقای ما در خارج نیز در
 همین چارچوب عمل می‌کنند ."

رقصا! سؤال ما اینست: در اینکه " آنها متشکل هستند، صاحب هویت در خارج هستند و در بسیاری از مجامع و محافل نفوذ و امکانات دارند، " هیچ صحبتی نیست، صحبت بر سر این است که آنها حول چه محور سیاسی ای متشکل هستند؟ مضمون اصلی فعالیت سازمانی آنها که چنین تشکلی را فراهم آورد، ما چیست؟ این هویت که شما آنرا به رسمیت می شناسید دارای چه پایگاه اجتماعی و طبقاتی است و در تحت چه چارچوب ایدئولوژیک جای می گیرد؟ والا صرف متشکل بودن، صاحب هویت و نفوذ و امکانات بودن که دلیلی بر " همکاری و دوستی " با کسی و مخصوصا دلیلی بر یک ارتباط سالم انقلابی نمی شود! این تشکل را شما ممکن است در خیلی از نیروهای خارجی دیگر (یا داخلی) که هیچ ارتباط انقلابی و سیاسی نمی توانند با جنبش ما داشته باشند، پیدا کنید و یا این نفوذ و امکانات را شما می توانید در خیلی از گروهها یا سازمانهای سیاسی یا صنفی (البته اگر حتمی اپورتونیست هم باشند) و مثلا حتی خیلی بیشتر از همه ی آنها در همین حزب تصور هم ببینید. آیا همه ی اینها موجب می شود که شما " روابط همکاری و دوستی " با این نیروها برقرار کنید؟ از امکانات و نفوذ... آنها استفاده نمایید و در مقابل، آنها را به مثابه یک نیروی انقلابی و یک پای مستقل جنبش داخل برسمیت بشناسید؟ بنابر این اگر صرف تشکل داشتن بدون آنکه محور سیاسی این تشکل روشن باشد، آشنایی با محافل گوناگون و امکانات و نفوذ داشتن بدون آنکه پایگاه اجتماعی و محتوای ایدئولوژیک این نیرو مشخص باشد و... دلیلی بر " دوستی و همکاری " نمی شود؛ دلیلی بر آن نمی شود که ما منافع اصولی و دراز مدت جنبش را نادیده گرفته و بسا مخدوش کردن مرزها و اجبار امیدان دادن به رشد برخی انحرافات و... (۱) تنها

(۱) - حتما شما هم با ما هم عقیده هستید که هستند بسیاری از این تشکلها، بسیاری از این ذی نفوذها و صاحب امکاناتها، که " همکاری و دوستی " با آنها نه تنها به نفع مردم ما نیست؛ بلکه شخصا در نقطه ی مقابل با منافع انقلابی آنان قرار دارند.

منافع جزئی، لحظه ای و قسمتی را در نظر آوریم. آری در چنین صورتی - در صورتی که شرط هر گونه اتحاد و همکاری، معین کردن مقدماتی مرزهای سیاسی - طبقاتی و ایدئولوژیکی است - آنگاه ما از شما می پرسیم: آنچه که رابطه ی شما را با آنها رابطه ی "دوستی و همکاری" قرار می دهد باید مبتنی بر یک تعریف مشخص از مضمون سیاسی - اجتماعی و عملی این سازمان (جبهه ی ملی خارج) و تعیین مرزهای ایدئولوژیک و نقاط اشتراك و افتراق سیاسی خودتان با آن باشد. این تعریف مشخص شما چیست؟ این تحلیل معین و روشن شما از این سازمان که بر اساس آن نه تنها صحبت همکاری و دوستی با آن می کنید (که مسلماً در نفس آن حرفی نیست) بلکه آنرا یک پای مستقل جنبش به حساب می آورید کجاست؟ (۱) آیا شما

حزب توده از این نظر سمبل بسیار خوبی بشمار می رود.

(۱) - موضع ما در این باره روشن است. "جبهه ی ملی خارج - بخش خاورمیانه" تنها می تواند بعنوان یک نیروی پشت جبهه، بعنوان یک سازمان دموکراتیک صنفی - سیاسی - دانشجویی شناخته شود و در این رابطه باید هر گونه کمک و تفهون خودش را بدون هیچ گونه قید و شرط در اختیار مبارزه ی انقلابیون داخل یعنی منطبق بر همان هدف اصلی خود قرار دهد. طبیعی است که در این رابطه، حق هیچگونه برخورد معامله گرانه، امتیازخواهانه و... مطالبات غیرانقلابی ای از قبیل آنکه یک پای جنبش داخل شمرده شده و مثلاً نیروی سوم در کنار سازمان ما و شما بشمار رود نخواهد داشت. و باز هم طبیعی است در این رابطه، جنبش انقلابی داخل نیز متقابلاً حمایت و تأیید خود را در حد همان تحلیل های فوق از نیروهایی که صادقانه و بدون هیچگونه چشم داشت فرصت طلبانه ای وظیفه ی حمایت آمیز خودشان را از انقلابیون داخل انجام می دهند اعلام خواهد داشت. رفقای ما در خارج نیز بر اساس همین تحلیل در مورد مسئله ی رادیو، به موضع شما که حاضر شده اید جبهه ی ملی خارج را بعنوان پای مستقل در رادیو شرکت بدهد انتقاد دارند. آنها می گویند حتی اگر جبهه ی ملی خارج می توانست تنها به اتکانه امکانات سازمانی خودش چنین امکاتی را (رادیو را) فراهم آورد، باز هم حسیق نداشت خودش بعنوان سخنگوی جنبش داخل در آن شمرده شود و یا بدون اینکه

بر حسب امکانات و نفوذ يك گروه یا سازمان و یا صرف تشکل و صاحب هویت بودن آن ، با گروه یا تشکیلاتی همکاری می کنید ؟ البته همین جا لازمست يك تذکر مهم نیز داده شود و آن این اصطلاح " صاحب هویت " است که شما بکاربرد ، آید . ما از این اصطلاح شما تنها می توانیم معنای اسم داشتن ، شهرت داشتن و معروف و مشهور به يك اسم بودن را بفهمیم . در حالی که باز هم مسئله ی ماهیت سیاسی - اجتماعی (ایدئولوژیک) این سازمان همچنان باقی می ماند ، بنابراین تکیه ی شما روی هویت داشتن این سازمان بعنوان یکی از دلایل رابطه ی " دوستی و همکاری " آیا امر صحیحی است ؟

شما می گوید " آنها نیرویی هستند متشکل و صاحب هویت در خارج و در بسیاری از مجامع و محافل دارای امکانات و نفوذ هستند " (اینها تا اینجا بخودی خود هیچ چیزی را ثابت نمی کنند ، دوستی یا عدم دوستی ، دشمنی یا رفاقت را) " رابطه ی ما با آنها رابطه ی دوستی و همکاریست " (از همین جا سئوالات ما آغاز می شود) و بعد " رفقای ما در خارج نیز در همین چارچوب عمل می کنند ، این دیگر نتیجه ی غربی است . شما می گوید اینها صاحب نفوذ و امکانات هستند ، متشکل هستند . . . ما هم حرفی نداریم . بسیار خوب باشند ، می گوید رابطه ی ما با

حد و مرز روابطش با سازمانهای داخل و با جنبش داخل که همواره مبنای هر حرکت و محاسبه ای باید قرار گیرد ، مشخص شود ، بعنوان يك پای مستقل از طرف شما برسمیت شناخته شود . در حالی که تازه واقعا جبهه ی ملی امکان رادیو رانه بنام يسك سازمان دانشجویی فعال در خارج کشور و نه اصولا يك سازمان سیاسی فعال در خارج کشور - حالا با هر محتوایی که خودش مدعی آنست - بلکه بنام کل جنبش مردم از این کشور دریافت کرده است . همینطور کمکهای دیگر تاکتیکی و تدارکاتی حتی مطابق برخی اطلاعات و گزارشات رسیدن باین موضوع صرفا به قضیه ی امکان رادیو محدود نیست . بلکه از قرار معلوم چنین شیوهی نادرست و واقع ازشتی در موارد دیگر به شکلهای دیگری صورت گرفته که ما در رصد و تحقیق و تهیه ی فاکتهای لازم و درجه ی صحت و سقم این خبرها هستیم .

آنها رابطه‌ی دوستی و همکاری است. می‌پرسم: بسیار خوب، اما این دوستی و همکاری فقط به لحاظ نفوذ و امکانات... آنهاست یا اینکه ضوابط و معیارهای دیگری برای شما موجود است؟ این ضوابط و معیارها چیست و... بعد ناگهان شما نتیجه‌گیری می‌کنید که رفقای سازمان شما در خارج در همین چارچوب عمل می‌کنند! کدام چارچوب؟ این "همین چارچوب" چیست؟ در کجاست؟ از ابتدای نوشته‌ی شما تاکنون که چارچوب مشخص نشده، آیا نفوذ و امکانات و هویت داشتن همان چارچوب است؟ آیا فرمول "دوستی و همکاری" این چارچوب را تشکیل می‌دهد؟ در چنین صورتی (صورت اخیر) آیا محتاج به اثبات است که اصولاً چارچوب معین نشده و حد و مرز سیاسی - ایدئولوژیکی که یک چارچوب واقعی را معین و مشخص می‌کند، در اینجا در این فرمول "دوستی و همکاری" کاملاً محو و مبهم مانده است؟ فرمول "دوستی و همکاری" چه چیزی را می‌تواند اثبات‌یافتی کند؟ آری این فرمول فقط می‌تواند بگوید که شما "جبهه‌ی ملی خارج" را در جناح دشمن نمی‌دانید! اما آیا معنای چارچوب مورد قبول شما در رابطه با نیروهای مختلف سیاسی همین است؟ فرمول "دوستی و همکاری" می‌تواند دامنه‌ای از صفرتا بی نهایت را دربرگیرد، می‌تواند از یک رابطه‌ی ساده‌ی معنوی، از یک رابطه‌ی دوستی و همکاری حتی با یک موسسه یا سازمان بورژوازی ضد امپریالیستی، خواه سیاسی، خواه صنفی، خواه علمی، خواه مخفی و... شروع شده تا دوستی و همکاری در نزدیکترین حد خود مثلاً ادغام و اتحاد با یک سازمان انقلابی مارکسیستی - لنینیستی یا همبستگی مستحکم انترناسیونالیستی با سایر احزاب و گروههای مارکسیستی سایر ملل پیش برود. در چنین دامنه‌ی وسیعی، این "چارچوب" شما چگونه حد و مرز مشخص شده است؟ و رفقای شما در خارج چگونه در این "چارچوب" بدون آنکه "اصول" را از مدنظر بیاندازند "عمل" می‌کنند؟

پس اگر این دوم این نامه با این جملات آغاز می‌شود: